



شیخ اصولگرایی که همراه اصلاح طلبان است.

ریش سفیدی یا شیخوخیت دو واژه ای است که چند سال گذشته در ادبیات سیاسی کشور به خصوص اردوگاه اصولگرایی جایی برای خود باز کرده ...

ریش سفیدی یا شیخوخیت دو واژه ای است که چند سال گذشته در ادبیات سیاسی کشور به خصوص اردوگاه اصولگرایی جایی برای خود باز کرده بود، مکانیسمی است برگرفته از یک کنش اجتماعی مردم ایران که طی آن حل مسائل و مشکلات پیش آمده در گروه های اجتماعی مانند خانواده، محله، طایفه و واحد های اجتماعی دیگر را به دست افراد مورد اعتماد و با تجربه جامعه می سپردند

و معمولاً نیز نتایج مثبتی از آن حاصل می شد.

روزنامه ابتکار در ادامه نوشت: اصولگرایان به عنوان جناح سیاسی قدرتمندی که بخشی از پایگاه خود را مدیون روش های سنتی بوده نیز تلاش کرد از این مکانیسم سنتی بهره ببرد. به همین خاطر برای رسیدن به تصمیمات سیاسی به جای استفاده از مفاهیم مدرنی مانند حزب، راهکارهای سنتی مانند «ریش سفیدی و شیخوخیت» را در دستور کار قرار داده بود که البته در استفاده از آن چندان موفق نشد. اما به نظر می رسد که اصلاح طلبان استفاده از این تجربه شکست خورده اصولگرایان را در دستور کار خود قرار داده اند. مروری کوتاه بر استفاده اصولگرایان در این زمینه خود گویاست.

ناطق نوری و شیخوخیت شکست خورده اصولگرایی

انتخابات سال 84 و ظهور چهره ای جدید به نام محمود احمدی نژاد بدون تردید بسیاری از مناسبات سیاسی میان گروه ها و جناح های سیاسی را به هم زد که یکی از آن ها مفهوم ریش سفیدی بود. حضور چهره های متعدد اصولگرا در انتخاباتی که دولت اصلاح طلب سید محمد خاتمی برگزار می کرد، یکی از معضلاتی بود که جناح اصولگرایی - که هشت سال قبل از آن دولت را به اصلاح طلبان واگذار کرده بود- با آن دست به گریبان بود. به همین خاطر بزرگان این جناح تصمیم گرفتند که با محوریت شیخ علی اکبر ناطق نوری به مکانیسمی بیندیشند که تنها یک نامزد اصولگرا در میدان بماند. دعوت ناطق نوری از گروه های مختلف اصولگرا به یک نتیجه رسید و آن اجماع برسر علی لاریجانی. اما یک نفر این توافق را نپذیرفت و آن محمود احمدی نژاد بود که سبب شد تا بقیه نامزدهای اصولگرا نیز در میدان بمانند.

محمود احمدی نژاد در آن انتخابات پیروز شد و بنیادی نهاد که تا 10 سال بعد مانع عملکرد ریش

سفیدهای این جناح گردید. ناطق نوری از آن روز به بعد نه تنها تن به هیچ شیخوخیتی نداد که آغاز جدایی خود از اردوگاه اصولگرایی را نیز کلید زد.

مهدوی کنی و یزدی مقهور گروه های نوظهور اصولگرا

اگرچه در انتخابات خرداد 88 اصولگرایان چندان اختلافی بر سر حمایت از محمود احمدی نژاد نداشتند و بعدها آن چنان که غلامعلی حدادعادل و احمدی توکلی گفته اند، از سر «اضطراب» بوده است، اما در انتخابات مجلس نهم که دو سال پس از انتخابات جنجالی خرداد 88 و در غیاب رقیب همیشگی (اصلاح طلبان) صورت می گرفت، اصولگرایان با حضور گروه جدیدی با عنوان «جبهه پایداری» مواجه شدند که هم از افراد جوان حامی به محمود احمدی نژاد بودند و هم به نوعی نقش وی را در جریان شیخوخیت سال 84 برعهده گرفتند. آن ها علیرغم تلاش های دو آیت الله متنفذ جریان اصولگرایی یعنی مهدوی کنی و شیخ محمد یزدی به هیچ وجه به ریش سفیدی این دو تن گردن نهند و نارضایتی این دو را به جان خریدند. این موضوع اما در انتخابات خرداد 92 نیز تکرار شد.

حضور چهره های متعدد اصولگرایی در گردونه انتخابات لزوم اجماع را بیش از پیش برای نگه داشتن سکان قوه مجریه در جریان اصولگرایی افزایش داده بود. اما آنچه که در پایان رخ داد شکست این جناح با 5 نامزد حاضر در انتخابات بود. به گونه ای که تنها این جبهه پایداری و نامزد آنان نبود که تن به ائتلاف نداده بودند، بلکه چهره های دیگر اصولگرا نیز شیخوخیت را رد کرده و علیرغم درخواست های بزرگان این جناح تا آخر در رقابت ماندند و اصلاح طلبان توانستند با کناره گیری محمدرضا عارف نتیجه را به نفع خود رقم بزنند.

حبیب الله عسگر اولادی ریش سفید آزرده خاطر

در کنار دو آیت الله مهدوی کنی و یزدی یک چهره غیرروحانی همواره تلاش های خود را مصروف اجماع اصولگرایان می کرد و آن حبیب الله عسگر اولادی مبارز قدیمی و چهره باسابقه اصولگرایی بود. او نیز در هر انتخاباتی دست به کار می شد و همه گروه ها را به وحدت زیر خیمه اصولگرایی می خواند. اما او نیز نتیجه ای بهتر از آیت الله مهدوی کنی و آیت الله یزدی به دست نیاورد و سرانجام با دلی آزرده از نافرمانی جوانترهای اصولگرا این جهان را ترک گفت.

ریش سفیدی در اردوگاه اصلاح طلبی

اصلاح طلبان اگرچه چهره ای مدرنتر از خود به نمایش گذاشته اند که با تحزب و مکانیسم های مربوط به انتخاب از طریق مراجعه به افکار عمومی مانند نظر سنجی و مواردی از این قبیل، نزدیکی بیشتری دارد، عملاً توجه کمتری به این مکانیسم سنتی نشان داده اند. امری که شاید اگر رخ می داد، انتخابات ریاست جمهوری 84 با پیروزی محمود احمدی نژاد به پایان نمی رسید و معادلات سیاسی ایران و هردوجناح سیاسی به گونه ای دیگر رقم می خورد و بالاتر از آن وضعیت کنونی ایران، چیزی متفاوت از امروز را تجربه می کرد.

انتخابات 92 تمرین شیخوخیت در اردوگاه اصلاح طلبی

اصلاح طلبان اما در انتخابات خرداد 92 روشی متفاوت در پیش گرفتند. پس از رد صلاحیت آیت الله هاشمی رفسنجانی، فضایی به وجود آمد که لزوم ساماندهی آرای بدنه اصلاح طلبی و اعتدالی جامعه را بیش از گذشته نشان می داد به همین خاطر آیت الله هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی به عنوان دو چهره ای که توانایی نفوذ بر افکار عمومی و همچنین گروه های سیاسی غیر اصولگرا را داشتند دست به کار شده ضمن دعوت مردم به حضور، مقدمات کناره گیری دکتر محمدرضا عارف و اجماع بر سر نامزدی دکتر روحانی را فراهم آوردند که نتیجه آن شکست اصولگرایان و پیروزی نامزد نزدیک به اصلاح

طلبان و اعتدال گرایان بود. اما این دو تنها افراد دارای این ظرفیت نیستند که این روزها در اردوگاه مخالف اصولگرایان حضور دارند. بازی روزگار حجت الاسلام علی اکبر ناطق نوری را نیز در این موقعیت قرار داده است. وی که همین یک دهه پیش تلاش کرده بود محور اقدامات ریش سفیدانه در اردوگاه اصولگرایی قرار گیرد، آنقدر از این جناح دور شده که این روزها بسیاری از تحلیل گران او را در کنار آیت الله هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی یکی از ظرفیت های اصلاح طلبی برای رسیدن به ائتلاف می دانند.

سایت نامه نیوز در گزارشی در این باره چنین نتیجه گیری می کند که «تجربه موفق اصلاح طلبان در انتخابات ریاست جمهوری باعث شد تا این جریان برای انتخابات مجلس دهم نیز به دنبال استفاده از روش باشد. اصلاح طلبان این بار به دنبال وارد کردن یک چهره جدید به فضای انتخابات است و آن کسی نیست جز ناطق نوری، عضو ارشد جامعه روحانیت مبارز تهران. اصلاح طلبان تصمیم گرفته اند در کنار خاتمی و هاشمی، از نفوذ ناطق نوری در میان جریان های معتدل اصول گرایی استفاده کند تا به این بهانه بتواند سید رای خود را گسترده تر از گذشته کند. محدودیت های حسن روحانی به عنوان رئیس قوه مجریه برای ورود مستقیم به انتخابات مجلس باعث شد تا اصلاح طلبان، ناطق نوری را بهترین گزینه برای پیاده سازی این تئوری بدانند.»

نویسنده این مطلب در پایان آورده است: «به نظر می رسد ناطق نوری به دلیل دلخوری از جریان اصول گرایی و عدم موفقیتش در ایجاد یک وحدت رویه در این جریان، از این پیشنهاد و تئوری استقبال کند و در کنار هاشمی و خاتمی، یک مجلس قدرتمند نزدیک به جریان اصلاح طلبی و اعتدال را شکل دهند. بدین ترتیب و با نگاه به فضای سیاسی کشور می شود گفت که اصول گرایان پایان عصر شیخوخت در این جریان را با رفتار سیاسی خود اعلام کردند و در مقابل عصر ریش سفیدی در جریان اصلاح طلبی آغاز شده است.»